

## فهرست

ضرورت تغییر رویکرد راهبردی در دولت سیزدهم.....صفحه ۲

ادغام و دولتی کردن بانک‌های خصوصی: گام نخست در خروج از بحران  
اقتصادی.....صفحه ۸

## ضرورت تغییر رویکرد راهبردی در دولت سیزدهم

مسعود درخشان

سخنرانی در «نشست سیاست‌های اقتصادی پیشنهادی به دولت سیزدهم از نگاه اقتصاد اسلامی»<sup>۱</sup>

۶ مرداد ماه ۱۴۰۰

مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدر- مجمع عالی علوم انسانی اسلامی

### الف- اهمیت و ضرورت تطبیق سیاستگذاری‌ها با راهبردها در دولت سیزدهم

۱- قبل از انقلاب اسلامی راهبردها را کارشناسان آمریکایی و همجنسان اروپایی آنان طراحی می‌کردند و از طریق شاه و نخست وزیر به وزرا دیکته می‌شد تا سیاست‌های متناسب با آن راهبردها را طراحی کرده و به اجرا بگذارند. هدف از راهبردهای آمریکایی تبدیل کشور ما به حکومتی دست‌نشانده غرب بود که جوانان تحصیل کرده و ادیبان و هنرمندان و معلمان و استادان و مدیران ارشد در دستگاه‌های اجرایی و امنیتی و نظامی و قضایی جملگی از معتقدان قسم خورده به حقانیت لیبرالیسم به رهبری آمریکا باشند.

۲- نخستین گام در اجرای راهبرد لیبرالیسم برای سلطه بر مقدرات کشور این بود که نسل جوان و تحصیل کرده و مدیران فکری و اجرایی کشور را بفریبند و آنان را به این باور برسانند که شعارهای سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری یا استکبار و استضعاف اساساً مبنای علمی ندارد و نوعاً ساخته و پرداخته مارکسیست‌ها و وطن‌فروشان است. گام دوم در اجرای راهبرد لیبرالیسم این بود که بکوشند این نکته را در ذهن افشار تحصیل کرده به‌ویژه جوانان تزریق کنند که تعالیم لیبرالیسم و دستاوردهای مدرنیته حاصل رویکرد علمی به مقولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. نتیجه‌ای که از این دو راهبرد حاصل می‌شود این است که آن‌دسته از کشورهایی که به‌دنبال رشد و توسعه و مدرنیته‌اند الزاماً باید از آموزه‌های لیبرالیسم تبعیت کنند زیرا که فقط بدین وسیله می‌توان از توسعه‌نیافتگی خارج شد و به قافله توسعه‌یافته‌ها پیوست و دنیای ارتجاع و خرافات را ترک کرد و به جهان صنعتی و مدرن گام نهاد.

---

۱- این مطلب در کتاب *سیاست‌های اقتصادی پیشنهادی به دولت سیزدهم از نگاه اقتصاد اسلامی* صفحات ۱۳ تا ۲۳ منتشر شده است. انتشارات آفتاب توسعه- مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدر- تابستان ۱۴۰۰- ۲۱۸ صفحه

## ب- رئیس جمهور ما وارث چه نظام اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است؟

۱- بعد از انقلاب اسلامی راهبرد غرب لیبرال در کشور ما به شدت ضربه خورد. بعد از پایان جنگ تحمیلی و استقرار دولت سازندگی متأسفانه دو رویداد تعیین کننده موجب شد که شخصیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران تا حدی تضعیف شود.

**رویداد اول-** آقای هاشمی رفسنجانی صراحتاً شعار «مانور تجمل» را مطرح کردند. با استمرار این شعار در دولت‌های اصلاحات و اعتدال کار به جایی رسیده است که امروزه کاخ نشینی مسئولان ارشد کشور و صاحبان قدرت‌های اقتصادی نه تنها نکوهیده نیست بلکه پسندیده و موجب مباهات نیز هست. برای ساختن کاخ‌ها و داشتن زندگی اشرافی راهی جز دزدی و فساد مالی نبوده و نیست و نخواهد بود. رئیس جمهور عزیز ما با قدرت و شهامت با مفسدان مالی و دزدان بیت‌المال مبارزه کرده‌اند و ان شاء الله در مقام ریاست جمهوری علل و ریشه‌های آن را می‌خشکانند و نابود می‌کند.

**رویداد دوم-** دولت آقای رفسنجانی از نمایندگان صندوق بین‌المللی پول دعوت کرد که به ایران بیایند و راهبردهای خویش را برای سازندگی کشور مطرح کنند. نمایندگان صندوق که در واقع نمایندگان سرمایه‌داری لیبرال غربی و از مشاوران ارشد حکومت پهلوی بودند دقیقاً همان راهبردهایی را تجویز کردند که قبل از انقلاب به متولیان امور توصیه می‌کردند. ثمره تبعیت از راهبردهای غرب سلطه‌جو این بود که اکثر مدیران ارشد در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی کشور در بخش‌های دولتی و خصوصی و نیز اکثر استادان و صاحب‌نظران دانشگاهی و کارشناسان دستگاه‌های دولتی در خلال دولت‌های گذشته و به‌ویژه در دولت آقای روحانی فریفته نظام فکری و معرفی سرمایه‌داری لیبرالیسم شدند و تعامل و نهایتاً حل شدن در نظام جهانی سلطه را قلباً پذیرفتند و آن را نسخه شفابخش عقب‌ماندگی تاریخی کشور از قافله تمدن غرب دانستند.

۲- ضروری است که رئیس جمهور عزیز ما به ویژگی‌های ساختاری دستگاه اداری و سیاستگذاری کشور و مبانی لیبرالیستی آن توجه کافی داشته باشند و مختصات جایگاه خود را در این چارچوب شناسایی کنند و ساختارهای فکری و ارزش‌های انقلابی اطرافیان و دستیاران و مشاوران و مدیران و وزرا خویش در ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را به دقت بررسی کنند. در غیر این صورت حاکمیت پنهان و نقاب‌زده لیبرالیسم بر مقدرات کشور ما چه بسا رئیس جمهور عزیزمان را در همان جاده‌ای قرار دهد که دولت‌های گذشته آن را ساختند و در دولت آقای روحانی به بزرگراه تبدیل شد.

۳- از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که رئیس جمهور عزیز ما راهی بسیار سخت در پیش دارد. تلاش و کوشش شبانه‌روزی شرط لازم برای غلبه بر مشکلات است اما مطلقاً شرط کافی نیست. تفکر و تأمل و احتیاط و شناخت کامل ایشان از روحیه و تفکر و سوابق انقلابی اطرافیان و دستیاران و مشاوران و هیئت وزیران شرط کافی است.

## ج- توصیه‌های کاربردی به رئیس جمهور عزیزمان

۱- در بخش‌های الف و ب ضرورت راهبردها را مطرح کردیم. راهبردها را مقام معظم رهبری تعیین کرده‌اند اما مشکل کار در عدم اعتقاد و پایبندی بسیاری از مسئولان به این راهبردهاست. ریشه این مسأله را باید در آموزه‌های لیبرالیستی دانست که در ذهنیت این دسته

از مسئولان و مدیران ارشد نظام و بسیاری از صاحب‌نظران دانشگاهی و کارشناسان دستگاه‌های دولتی رسوخ کرده است. همواره راهبرد مقام معظم رهبری و به‌ویژه در بیانیه گام دوم این بوده است که برای برون رفت از مشکلات و تنگناهای کشور نیازمند روحیه انقلابی و تفکر انقلابی و عملکرد جهادی در همه زمینه‌ها هستیم.

۲- رئیس جمهور در واقع مدیریت مدیران میدانی را در دست دارد و لذا مدیران میدانی را در مسیری حرکت می‌دهد که منطبق با راهبردهایی باشد که رهبری معظم تعیین فرموده‌اند.

۳- رویکرد اسلامی به مقولات اقتصادی رویکرد جامع‌نگری است و تأثیر سیاست‌های اقتصادی در عرصه‌های دیگر از جمله سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را نیز به دقت در نظر می‌گیرد زیرا که اسلام کل‌نگر است و می‌خواهد حیات طیبه در جامعه توحیدی را در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و در تعادل با یکدیگر برپا کند. می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های اقتصادی در دولت سیزدهم باید رویکرد کل‌نگری داشته باشد و بررسی آثار و ثمرات آن در حوزه‌های سیاست و فرهنگ نباید مغفول بماند.

۴- نظر به اینکه راهبرد کلان برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی همانا روحیه انقلابی و تفکر انقلابی و عملکرد جهادی است پس ضروری است سیاست‌گذاران اقتصادی کشور و سیاست‌گذاری‌های ایشان برای برون رفت از تنگناهای موجود از دو ویژگی به شرح ذیل برخوردار باشند.

**ویژگی اول** - وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی و سایر مقامات ارشد اقتصادی ضرورتاً باید راهبردهای مقام معظم رهبری را عقلاً و قلباً پذیرفته باشند و به اجرای آن وفادار بمانند. کافی است رئیس جمهور عزیزمان از نامزدهای تصدی مقامات ارشد اقتصادی سؤال کند که آیا به رهنمودهای حضرت آقا باور قلبی دارند؟ اگر پاسخ مثبت بود که معمولاً هست آنگاه سؤال بفرمایند که برای ظهور این راهبردها در سیاست‌گذاری‌های ذی‌ربط چه طرح و برنامه‌ای دارند؟ اعتقاد به راهبردهای مقام معظم رهبری شرط لازم است اما شرط کافی برای تصدی مدیریت‌های ارشد اقتصادی این است که نامزدها نشان دهند که توانایی ظاهر کردن آن راهبردها در سیاست‌گذاری‌های حوزه خویش را دارند.

**ویژگی دوم** - سیاست‌گذاری‌ها نباید محدود به «ایجاد تغییرات و تحولات در درون چارچوب‌های موجود» باشد. چون چارچوب‌های موجود در ابعاد سیاسی و اقتصادی کشور در خلال زمان نوعاً بر مبنای نگرش لیبرالیستی و غرب‌گرایی ایجاد شده و به دولت سیزدهم به ارث رسیده است. پس باید به دنبال سیاست‌گذاری‌هایی باشیم که هدف آن «تغییر دادن چارچوب‌های موجود» باشد.

### **مثال - بانکداری اسلامی**

چارچوب بانکداری موجود در کشور ما در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی شکل گرفته بود و برای جمهوری اسلامی به ارث رسید. متأسفانه رؤسای بانک مرکزی و بسیاری از وزرای اقتصاد کشور از همان سال‌های نخستین انقلاب اسلامی تا کنون کسانی بوده‌اند که صراحتاً اعلام می‌کردند آنچه از بانکداری و یا اقتصاد می‌دانند همان مفهوم «علمی بانکداری و سیاست‌های پولی» و در یک کلمه همان «علم اقتصاد» است که از سرمایه‌داری لیبرال آموخته‌اند و به آن اعتقاد راسخ دارند. این دسته از مدیران ارشد اقتصادی و مشاوران

دانشگاهی آنان متأسفانه فریب تبلیغات دانش‌بنیان غرب را خورده‌اند و مجموعه‌ای از آموزه‌های ارشادی مبتنی بر رویکرد فلسفی اصالت ماده و حداکثر سازی مطامع دنیوی را به عنوان مبنای علم اقتصاد و بانکداری علمی پذیرفته‌اند و کشور را تا بدین جا به بیراهه کشانده‌اند.

در چنین وضعی چگونه می‌توان انتظار داشت که دولت سیزدهم بتواند با انتخاب افرادی برای بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و جز اینها که از جنس همان قبلی‌ها باشند گامی در پیشرفت اقتصادی کشور برداشته و منافع طبقات محروم و مستضعف را در مقابل چپاول بانک‌های دولتی و نیمه دولتی و بانک‌های رنگارنگ خصوصی حفظ کند؟ نتیجه خطاهای راهبردی از آغاز انقلاب اسلامی تا کنون این بوده است که بانکداری اسلامی به «ایجاد تغییر در چارچوب‌های موجود» محدود شد و از اصطلاحات اسلامی سوء استفاده کرد تا عملکرد بانک‌های ربوی را اسلامی نشان دهد و بدین وسیله دست بانک‌های چپاولگر را بازتر کرد به نحوی که امروزه خلق پول توسط بانک‌های خصوصی در کشور ما که در واقع همان دزدی از بیت‌المال است به سطوح افسانه‌ای رسیده است.

بنده بر این عقیده‌ام که تا چارچوب‌های موجود را در بانکداری متعارف تغییر ندهیم نمی‌توان به سمت بانکداری اسلامی حرکت کرد. اگر بپذیریم که ربا در ذات بانکداری غربی است آنگاه صحبت از اصلاح عملکرد بانک‌های موجود در ایران بیهوده است زیرا با اصلاح عملکردها منطقاً مبنای تغییر نمی‌کند. با اصلاح عملکرد بانک‌هایی که ذاتاً ربوی هستند چگونه می‌توان ربا را از آن بانک‌ها حذف کرد؟

اینجانب معتقدم که از اقدامات اولیه در تغییر چارچوب‌ها در بانکداری یکی این است که جمیع بانک‌های خصوصی و دولتی را در یک بانک به نام بانک ملی ادغام کنیم. معارضین بنده معمولاً چنین می‌گویند که چون در کشورهای دیگر تعدد بانک هست پس ما نیز باید تعدد را بپذیریم. سؤال می‌کنم چرا در باره این پیشنهاد بنده حتی یک پروژه مطالعاتی در دانشگاه‌ها و یا مراکز پژوهشی دولتی و خصوصی انجام نشده است؟ سؤال می‌کنم آیا اینهمه بانک‌های متنوع خصوصی که از دولت سازندگی تا به امروز قارچ گونه ظاهر شده‌اند مشکلی از مشکلات پولی کشور را حل کرده‌اند؟ آیا تعدد و کثرت بانک‌ها به توزیع عادلانه درآمد کمکی کرده است؟ آیا این بانک‌ها در رشد تولیدات صنعتی و کشاورزی سهمیه بوده‌اند؟ و یا آنکه همین شبکه بانکی موجود در ایجاد تورم و ناعادلانه‌تر شدن توزیع درآمد و انتقال سرمایه از بخش‌های مولد به بخش سفته‌بازی نقش درجه اول ایفا کرده است؟ اگر بانک‌های خصوصی خدمات تأثیرگذار به بخش تولید واقعی در اقتصاد ملی داشته‌اند چرا گزارش جامعی در این خصوص ارائه نکرده‌اند؟ بدون انجام مطالعاتی از این جنس دولت سیزدهم نخواهد توانست سیاست‌های بهینه طراحی کند و بدان وسیله به آرمان‌ها و اهداف والای خود دست یابد.

۵- اطلاعات صحیح شرط لازم برای سیاستگذاری‌های اقتصادی در راستای تحقق راهبردهای گام دوم انقلاب است. اینجانب بر این عقیده‌ام که مشکل سیاستگذاری‌های اقتصادی در کشور ما عمدتاً فقدان اطلاعات صحیح نیست بلکه پنهان‌کاری در انتقال اطلاعات صحیح به مسؤولان تراز اول نظام سیاسی کشور است. اگر رئیس جمهور عزیزمان به این حقیقت توجه کافی مبذول نکنند **آنگاه کشور عزیزمان در فاصله نه چندان دور چنان مضطر خواهد شد که چه بسا شخص ایشان برای تعامل با شیطان اکبر جام زهر را بنوشند.**

## مثال - بحران قریب الوقوع انرژی در کشور

**نکته اول** - هم‌اکنون میدان گازی پارس جنوبی حدود هشتاد درصد از نیاز گاز کشور را تامین می‌کند. بدیهی است تأمین ۸۰ درصد از گاز کشور فقط از یک میدان گازی فاجعه آمیزی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. متولیان دستگاه نفت این وابستگی خطرناک به یک میدان گازی را اینگونه توجیه می‌کنند که اگر ما اقدام به برداشت حداکثری از پارس جنوبی نمی‌کردیم آنگاه قطر می‌توانست گاز موجود در بخش ایرانی را برداشت کند. هیچ مهندس مخزنی را نمی‌توان یافت که چنین توجیهی را تأیید کند.

**نکته دوم** - هر سیاستمدار ارشدی که از این حقیقت آگاه شود منطقاً سؤال خواهد کرد که این میدان تا چند سال دیگر می‌تواند ۸۰ درصد از نیاز داخلی کشور به گاز را تأمین کند؟

**نکته سوم** - اینجانب بیش از ده سال است که این سؤال را در کلاس‌های درس و برای نمایندگان و در رسانه‌ها و حتی برای برخی اعضای شورای امنیت ملی مطرح کرده‌ام اما هیچ‌یک از مخاطبان من نه تنها این سؤال را در محافل رسمی و امنیتی و حتی در مجلس مطرح نکردند بلکه دریافت پاسخ از وزارت نفت را نیز پیگیری نکرده‌اند.

**نکته چهارم** - اینجانب حدود ۵ سال پیش نتایج حاصل از مطالعات و محاسبات خود را در معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در جلسه‌ای با حضور مسئولان ذی‌ربط وزارت نفت و برخی دیگر از مسئولان مطرح کرده و نشان دادم که تولید گاز از پارس جنوبی از نقطه حداکثری یعنی حدود ۷۵۰ میلیون مترمکعب در روز در سال ۱۴۰۰ به حدود ۱۰۰ میلیون متر مکعب در سال ۱۴۰۰ کاهش خواهد یافت. حدود ۶۵۰ میلیون متر مکعب کمبود گاز که از هیچ میدان گازی دیگری نیز نمی‌توان آن را تأمین کرد به معنای بزرگترین فاجعه امنیتی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است.

**نکته پنجم** - کاهش فوق‌العاده تولید گاز از این میدان فوق‌عظیم به دلیل افت سریع فشار مخزن است که به نوبه خود ناشی از برداشت غیر صیانتی از این میدان و مدیریت غیر صحیح آن در خلال بیش از دو دهه گذشته از یک سو و فازبندی غیر بهینه این میدان از سوی دیگر بوده است. اینهمه باعث شده که حجم عظیمی از گاز کشورمان برای همیشه غیر قابل برداشت بماند.

**نکته ششم** - تنها راهکار صحیح و کارا برای جلوگیری از کاهش شدید فشار مخزن این است که ایستگاه‌های تقویت فشار بر روی هر فاز این میدان نصب شود. محاسبات بنده نشان می‌دهد اگر بتوان این سکوها را که تا به حال نظیر آن در هیچ میدان گازی جهان نصب نشده است بر روی تمام فازهای پارس جنوبی کار گذاشت آنگاه تولید در سال ۱۴۰۰ حداکثر حدود ۳۵۰ میلیون متر مکعب در روز خواهد بود که کمبود ۴۰۰ میلیونی نسبت به تولید کنونی را نشان می‌دهد. با توجه به کاهش تولید از سایر مخازن گازی و افزایش مستمر مصرف گاز کشور و نبود میادین دیگری که بتوان جایگزین پارس جنوبی کرد وقوع فاجعه کمبود گاز قطعی است. به دنبال کمبود گاز منطقاً تولید برق و تولیدات پتروشیمی و تولید فولاد و سیمان و آجر و بسیاری دیگر از صنایع گاز سوز نیز به شدت کاهش خواهد یافت که بر ابعاد بحران می‌افزاید.

**نکته هفتم** - علائم هشدار دهنده اولیه برای کاهش تولید از پارس جنوبی هم اکنون ملاحظه شده است. پیش‌بینی اینجانب این است که کمبود جدی گاز در اواخر دولت اول رئیس جمهور عزیزمان ظاهر خواهد شد. احتمال قوی می‌دهم که همان کسانی که این واقعیات تلخ را در خلال چند سال گذشته از مقام معظم رهبری پنهان کردند و اجازه ندادند فریادهای بنده به جایی برسد حدود دو یا سه سال دیگر زمزمه تعامل با آمریکا و عقب‌نشینی از خط قرمزهای جمهوری اسلامی ایران را سر می‌دهند و چه بسا با فریبکاری و دروغ‌پردازی و نشان دادن ابعاد خطرناک امنیتی که حاصل کمبود گاز و برق و تولیدات صنعتی است رئیس جمهور عزیزمان را تشویق کنند که در مسیر تعامل تخریب‌کننده گام بردارد.

**نکته هشتم** - کمبود قطعی گاز منطقی‌تر برنامه‌های رئیس جمهور محبوب ما در امر ساخت مسکن برای طبقات ضعیف و محرومان تأثیر منفی خواهد داشت. با کمبود مصالح ساختمانی چگونه در شرایط بحران جدی انرژی می‌توان سالیانه یک میلیون مسکن ساخت؟

### نتیجه

مشکلات فعلی اقتصاد کشور ثمره سیاست‌های غلط اقتصادی در دولت‌های لیبرال‌سازندگی و اصلاحات و اعتدال از یک سو و کونه‌بینی و تعصب و بی‌سوادی اقتصاددانان لیبرال از سوی دیگر بوده است. اگر حضرت آیت‌الله رئیسی راجع به این نکات تأمل کافی نداشته باشند و به خاطر استفاده حداکثری از نیروهای متخصص در همه جناح‌های فکری از لیبرال‌ها نیز استفاده کنند آنگاه بنده معلم کوچک دانشگاه نسبت به آینده انقلاب بزرگ اسلامی بسیار نگران خواهم شد. فراموش نکنیم که لیبرال‌ها و لیبرالیسم ذاتاً با ارزش‌های الهی و اقامه نظام سیاسی و اقتصادی اسلامی مخالف هستند. معنای دقیق اما مغفول لیبرالیسم آزادی و رهایی از دین و اعتقادات و ارزش‌های الهی است و لذا هر نظام سیاسی و اقتصادی که بر پایه دین و ارزش‌های دینی بنا شود از منظر لیبرالیسم دشمن آزادی و آزاد اندیشی است. از کوزه همان برون تراود که در اوست. التماس دعا دارم. مسعود درخشان

## ادغام و دولتی کردن بانک‌های خصوصی: گام نخست در خروج از بحران اقتصادی

مسعود درخشان

سخنرانی در «دومین نشست سیاست‌های اقتصادی پیشنهادی به دولت سیزدهم از نگاه اقتصاد اسلامی»

۵ آبان ۱۴۰۰

مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدر۱- مجمع عالی علوم انسانی اسلامی

### ۱- تغییر در چارچوب یا تغییر چارچوب‌ها؟

از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون تصمیم‌ها و اقدامات مدیران ارشد نظام فقط و فقط در حوزه‌هایی موفق بوده است که چارچوب‌های به ارث رسیده از رژیم سلطنتی و وابسته به نظام سلطه را تغییر داده‌اند و در جاهایی شکست خورده‌اند که در همان چارچوب‌ها به دنبال اصلاح‌طلبی رفته‌اند. راهبرد امام راحل قدس‌الله روحه برای اقامه حکومت اسلامی این نبود که اصلاحاتی را «در چارچوب» نظام سیاسی شاهنشاهی انجام دهند بلکه اراده ایشان این بود که «چارچوب» نظام شاهنشاهی را تغییر دهند و به همین دلیل با عنایات حضرت حق سبحانه و تعالی موفق شدند. اگر ایشان می‌خواستند در همان چارچوب رژیم شاهنشاهی وابسته به آمریکا و انگلیس اصلاحاتی را انجام دهند آنگاه قطعاً سرنوشت دکتر محمد مصدق را می‌داشتند همچنانکه امیرکبیر نیز سرنوشت مشابهی داشت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متأسفانه همه اصلاحات اقتصادی بدون استثناء در چارچوب‌هایی انجام شد که از نظام شاهنشاهی به جا مانده بود و به همین دلیل نه تنها موفقیتی بدست نیامد بلکه روز به روز بر شدت بحران‌های اقتصادی افزوده شد. بانک‌ها جز به ظاهر و الفاظ اسلامی نشد و معاملات ربوی در شبکه بانک‌ها همچنان برجای ماند و گسترده‌تر شد زیرا متولیان اقتصاد کشور و رؤسای بانک مرکزی و مدیران شبکه بانکی اساساً به تغییر دادن چارچوب‌های اقتصادی اعتقادی نداشتند و هم‌اکنون نیز ندارند.



دلیل بنده برای چنین بی‌توجهی از جانب مسئولان ارشد اقتصادی به‌ویژه رؤسای بانک مرکزی چیست؟ پاسخ بسیار ساده است. آیا تاکنون دیده‌اید حتی یک نفر از رؤسای قبلی بانک مرکزی حذف ربا در عملیات بانکی را هدف اصلی خود قرار داده باشد؟ هر برنامه‌ای که برای بانکداری بدون ربا مطرح و پیاده کرده‌اند به تأیید مراجع عظام نرسیده است. چرا؟ برای اینکه در چارچوب بانکداری سرمایه‌داری که میراث قبل از انقلاب است خواسته‌اند ربا را حذف کنند غافل از اینکه ربا ستون اصلی بانکداری سرمایه‌داری است.

تصدیق می‌کنیم که دولت مردمی و عدالت محور آقای رئیسی یقیناً امید انقلاب و مایه دلگرمی ملت انقلابی است اما تعجب هم می‌کنیم که هیچ‌یک از نامزدهای پیشنهادی برای تصدی مسئولیت وزارتخانه‌های مرتبط با حوزه‌های اقتصادی و پولی و مالی اساساً از حذف ربا در برنامه‌های پیشنهادی خود به مجلس سخنی به‌میان نیاوردند. صد افسوس که نمایندگان انقلابی مجلس نیز در مسأله خطیر بانکداری ربوی به متولیان ذی‌ربط تذکر جدی ندادند گویی ربا را پذیرفته‌اند زیرا که بیش از چهل سال است نتوانسته‌اند به حاکمیت ربا بر امور پولی و مالی کشور پایان دهند.

علت فراموش شدن حذف ربا در سیاست‌های اعلان شده در حوزه‌های پولی و مالی در دولت جناب رئیسی این است که کارشناسان اقتصادی و صاحب‌نظران مسائل پولی و مالی در وزارت اقتصاد و بانک مرکزی و شبکه بانکی کشور صحت و اعتبار چارچوب‌های اقتصادی به‌جا مانده از رژیم شاهنشاهی را پذیرفته‌اند و وجود ربا در عملیات بانکی و مالی را به لحاظ علمی موجه می‌دانند زیرا که منطبق با آموزه‌های اقتصادی غرب است. حاصل آنکه این کارشناسان و صاحب‌نظران اعتقاد راسخ دارند که ربا از اجزای ذاتی نظام سرمایه‌داری لیبرال است و نمی‌توان آن را حذف کرد اما برای حفظ ظواهر اسلامی می‌توان به جای واژه ربا از اصطلاحات جدیدی مانند کارمزد و نرخ تسهیلات و سود غیرقطعی و علی‌الحساب و نظایر آن استفاده کرد. بدین ترتیب و نام و جلوه ربا را تغییر داده‌اند اما نقطه اثر و ثمرات آن در نظام پولی و مالی و نقشی که ربا در تورم و بیکاری و رکود اقتصادی دارد بدون تغییر بر جای مانده است.

فرضیه بنده این است که ربا به صورت کامل قابل حذف است به شرط آنکه مدیران ارشد نظام با روحیه و تفکر انقلابی و اقدام جهادی تصمیم بگیرند که در گام نخست همه بانک‌ها اعم از خصوصی و دولتی را در یک بانک فراگیر دولتی به نام «بانک ملی اسلامی» ادغام کنند که موضوع بحث بنده است.

## ۲- بانک: خصوصی یا دولتی؟

در عصر انقلاب تجاری در اروپا یهودیان برای نخستین بار بانک و بانکداری به سبک نوین را بنیانگذاری کردند. با ظهور انقلاب صنعتی ثروت‌های افسانه‌ای در دست بانک‌های خصوصی تجمع شد و شکاف طبقاتی در جامعه شکل گرفت. گسترش فقر و خطر انقلاب‌های کارگری که مستقیماً رژیم‌های حکومتی را تهدید می‌کرد نتیجه طبیعی چنین وضعی بود. دولت‌ها به تدریج کوشیدند با تأسیس بانک‌های دولتی مانع عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی شوند اما کاری از پیش نبردند و

حاکمیت بانک‌های خصوصی همچنان پابرجا ماند زیرا که بانکداران بزرگ همیشه در دولت‌ها و در مجالس قانونگذاری صاحب نفوذ بوده‌اند.

بعد از انقلاب صنعتی در آستانه قرن نوزدهم دو بحران بزرگ اقتصادی در صدر بحران‌های جهانی تجربه شده است: اولی بحران بزرگ رکود و بیکاری در دهه ۱۹۳۰ میلادی که از آمریکا شروع شد و سپس انگلستان و اروپا را فرا گرفت و دومی بحران بزرگ مالی که در سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی در آمریکا شعله‌ور شد و با سقوط یکی از بزرگترین بنگاه‌های مالی و اعتباری جهان به سرعت به همه کشورهای پیشرفته صنعتی گسترش یافت و آثار آن برای حدود یک دهه استمرار داشت. علت پدید آمدن این دو بحران بزرگ و قریب به اتفاق سایر بحران‌های کوچک و متوسط این بود که بانک‌ها و شبکه‌های اعتباری و مالی بخش خصوصی هدفی جز تکاثر ثروت را دنبال نمی‌کردند و نسبت به زندگی و سرنوشت توده‌های مردم کوچکترین مسئولیتی نداشتند.

دولت‌های غربی بعد از وقوع این بحران‌ها به ویژه بحران عظیم مالی ۲۰۰۸ میلادی نه تنها علیه این بانک‌ها و مؤسسات مالی اقدامی نکردند بلکه با اعطای اعتبارات کلان کوشیدند آنها را از ورشکستگی‌های گسترده‌تر نجات دهند. تنها توصیه دولت‌های استکباری این بود که باید بر عملکرد این نهادهای پولی و مالی نظارت بیشتری داشت. این امر از یک سو قدرت و نفوذ سیاسی بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ را نشان می‌دهد و از سوی دیگر وابستگی دولت‌ها و نظام‌های سیاسی غرب به حاکمیت سرمایه بر مقدرات توده‌های مردم را تبیین می‌کند.

شایسته است مقامات پولی و مالی کشور و اقتصاددانان جوان و دلسوز ما از این پدیده‌های جهانی درس بگیرند به ویژه آنکه کشور عزیزمان بعد از پایان جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت سازندگی به سرعت از الگوی بحران‌زای پولی و مالی غرب تقلید کورکورانه کرد. دولت‌های اصلاحات و بهار و تدبیر نیز بدون استثناء از سنت دولت سازندگی پیروی کردند. اقتصاددانان دلباخته به نظام سرمایه‌داری لیبرال با نظریه‌پردازی‌های نابخردانه خویش در تأیید سیاست‌های دولتی متأسفانه آثار مخرب چنین سیاست‌هایی را تقویت کردند. اینهمه موجب شد که کار به جایی برسد که امروزه اقتصاد ملی با بحران‌های جدی دست به گریبان شده است.

کشورهایی که انقلاب کمونیستی کردند مانند روسیه و چین در نخستین گام بانک‌های خصوصی را در یکدیگر ادغام و آنها را دولتی کردند. بی دلیل نیست که دلباختگان به آموزه‌های اقتصاد سرمایه‌داری و معتقدان به اسلام آمریکایی در کشور شعار می‌دهند که دیدگاه درخشان و راهکارهای ایشان از جمله ادغام همه بانک‌های خصوصی و دولتی در یک بانک بزرگ با عنوان «بانک ملی اسلامی» چیزی جز ایده‌های کمونیستی نیست. گاهی فکر می‌کنم اگر مارکس نبود و ۱۷۳ سال قبل (۱۸۴۸ میلادی) مصادف با تاجگذاری ناصرالدین شاه قاجار در تهران جزوه «مانیفست کمونیست» را به درخواست دومین کنگره اتحادیه کمونیسم در لندن نمی‌نوشت آنگاه این دلباختگان کوتاه‌فکر با چه

فریبکاری و استفاده از چه ابزار فکری می‌توانستند از نظام ضد مردمی سرمایه‌داری که هدفی جز حمایت از تکاثر ثروت‌های ربوی ندارد حمایت کنند؟

تاریخ نشان می‌دهد در همان کشورهایی که انقلاب کمونیستی را تجربه کردند نهادهای پولی و مالی به‌جا مانده از دوران حاکمیت سرمایه‌داری به تدریج فعال شدند تا جایی که هم‌اکنون در روسیه و چین شاهدیم که بانک‌ها و مؤسسات مالی بسیار بزرگی از جنس سرمایه‌داری با همان ویژگی‌های چپاولگری مشغول بکارند. دلیل این امر را باید در طرز فکر و شخصیت و جهان‌بینی رهبران فکری و مدیران ارشد این کشورها جستجو کرد. چون اینان معتقد به ارزش‌های الهی نبوده و نیستند پس عدالت به معنای اقامه قسط و تحقق میزان‌های الهی در جامعه را اساساً نمی‌توانند درک کنند. از این رو با اینکه شعار این رهبران و مدیران خدمت به کارگران و محرومان است جامعه را به سمت رفاه‌طلبی و مطامع دنیوی هدایت می‌کنند و با سردمداران نظام سلطه سرمایه‌داری کنار می‌آیند زیرا که از منبع واحدی تغذیه می‌شوند که همانا آموزه شیاطین تعلیم دیده غربی است.

سوابق تاریخی نشان می‌دهد که بخش خصوصی با حمایت دربار سلطنتی به‌ویژه در دوره پهلوی دوم در سطح گسترده وارد حوزه‌های پول و بانک شد و شبکه‌های بانکی و مالی منسجمی برای چپاولگری ایجاد کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و بر اساس مصوبه شورای انقلاب در خرداد ۱۳۵۸ همه بانک‌های خصوصی و مشترک ایرانی و خارجی ملی شد و ادغام‌های بزرگی صورت گرفت. برای نمونه در مهرماه همان سال بانک تجارت با ادغام یازده بانک تأسیس شد و دو سال بعد با ادغام ده بانک دیگر بانک ملت شکل گرفت و از مؤسسه‌های مالی و اعتباری هم هیچ خبری نبود. منطقاً صاحبان این بانک‌ها ثروت‌های عظیم ربوی خویش را که حاصل چپاول توده‌های مردم بود به خارج منتقل کردند و بانک‌های ورشکسته‌ای برای جمهوری اسلامی به ارث گذاشتند.

بعد از جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت سازندگی و بر طبق دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول که نمایندگان آن به تهران آمدند بانک‌های خصوصی نخست به تدریج و سپس به سرعت شکل گرفتند و تا به امروز همچنان رشد کرده و تعدادشان از ۲۰ بانک هم تجاوز کرده است. نکته جالب اینکه بانک تجارت و بانک ملت که در سال‌های نخست انقلاب اسلامی با ادغام بیش از ۲۰ بانک خصوصی ایجاد شدند هم‌اکنون بار دیگر در زمره بانک‌های خصوصی قرار گرفتند.

### ۳- چرا ادغام و ملی کردن بانک‌ها؟

مهمترین نکته‌ای که نباید مغفول بماند این است که هر بنگاه خصوصی اساساً بر مبنای سودآوری شکل می‌گیرد و بواسطه تکاثر سود رشد می‌کند. از بخش خصوصی به درستی نمی‌توان انتظار داشت که تأمین منافع ملی را بر کسب منافع شخصی خویش مقدم بداند. بانک‌های خصوصی هم بنگاه‌های خصوصی‌اند. هر بانک خصوصی بر مبنای ربا شکل

می‌گیرد و جز با تکاثر ثروت‌های ربوی نمی‌تواند رشد کند. به لحاظ قانونی تکاثر ثروت بانک‌ها نه تنها حد و مرزی ندارد بلکه عرفاً پسندیده نیز هست. تنها کاری که بانک مرکزی می‌تواند انجام دهد وضع مقرراتی است که بدان وسیله بتواند بر فعالیت اقتصادی بانک‌های خصوصی نظارت بیشتری داشته باشد. اکنون نشان می‌دهیم که نظارت بانک مرکزی توجیه علمی ندارد و عملاً هم از کارایی لازم برخوردار نبوده و نخواهد بود.

اگر از یک سو ربا را از عملکرد بانک‌های خصوصی حذف کنیم و از سوی دیگر از سرمایه‌گذاری‌های سفته‌بازانه آنها جلوگیری کنیم آنگاه بانک‌های خصوصی نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند. کسانی که معتقدند باید بانک‌های خصوصی را حفظ کرد اما نظارت بانک مرکزی بر آنها بیشتر و دقیق‌تر شود چگونه می‌توانند به این سؤال پاسخ دهند که آیا از درخت سیب محصول دیگری مانند پرتقال می‌توان بدست آورد؟ ویژگی ذاتی هر بانک خصوصی این است که با استفاده از ربا و خلق پول و معاملات سفته‌بازی برای تکاثر ثروت بتواند به حیات خود ادامه دهد. چگونه نظارت بانک مرکزی می‌تواند این خصلت ذاتی را تغییر دهد؟

مروری بر سوابق رؤسای بانک مرکزی در کشور عزیزمان کاشف از این واقعیت است که همگی آنان نه تنها معتقدند بانک‌های خصوصی باید حفظ شده و با حمایت‌های دولتی رشد کنند بلکه محدود بانک‌های دولتی باقیمانده را نیز باید خصوصی سازی کرد تا لوازم رشد و ثبات بازارهای پولی و مالی کشور فراهم شود. همچنین سوابق رؤسای بانک مرکزی نشان می‌دهد که اکثر آنان برای سال‌ها مدیریت برخی بانک‌های خصوصی و مؤسسات بزرگ مالی و بورس‌ها را عهده‌دار بودند و لذا به فضای حاکم بر بنگاه‌داری پولی و مالی که جز به تکاثر ثروت نمی‌اندیشند تعلق خاطر دارند.

با توجه به آنچه عرض کردم آیا می‌توان انتظار داشت که رئیس بانک مرکزی و یا مدیران ارشد بانک‌ها فرموده مقام معظم رهبری را اجرایی کنند و «پیوست عدالت» برای تصمیمات پولی و مالی خویش تدوین کنند؟ آیا می‌توان انتظار داشت که چنین شبکه‌ای از مدیران بتوانند بساط معاملات ربوی و خلق پول و معاملات سفته‌بازی برای تکاثر ثروت را جمع کنند و به زباله‌دان قبل از انقلاب اسلامی بریزند؟ قطعاً پاسخ منفی است. در چنین شرایط چگونه می‌توان از بانکداری اسلامی صحبتی به میان آورد؟ البته مدتی است متولیان سیاست‌های پولی و مالی کشور نیز با بانکداری اسلامی قطع رابطه کرده‌اند گویی حرمت ربا سوء تفاهمی بود که رفع شده است!

#### ۴- آیا بانک‌های دولتی معایب بانک‌های خصوصی را ندارند؟

هرگاه به بانک‌های دولتی اجازه داده شود که بتوانند ساختار و انگیزه‌هایی مشابه بانک‌های خصوصی داشته باشند و بدون احساس مسئولیت نسبت به محرومان جامعه سیاست‌گذاری کنند آنگاه معایب بانک‌های خصوصی را نیز منطقی خواهند داشت. تعدد بانک‌های دولتی و خصوصی تحت عنوان ایجاد رقابت برای افزایش کارایی در خدمات بانکی به توده‌های مردم سرابی بیش نیست. امروزه رقابت بانک‌ها با یکدیگر چه دولتی باشند و چه خصوصی و یا مشترک عمدتاً در سه محور خلاصه می‌شود:

یکم- می‌کوشند سپرده‌های بیشتری از طریق پرداخت نرخ‌های بالاتر را جذب کنند.

دوم- می‌کوشند وام‌های کلان در اختیار کسانی قرار دهند که در زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که سودآوری آن در کوتاه مدت قطعی است.

سوم- می‌کوشند با تمام توان و بدون توجه به منافع ملی در میان مدت و بلند مدت وارد بازارهای سفته‌بازی و دلالی شوند تا در رقابت با سفته‌بازان و دلالان حرفه‌ای در بخش خصوصی بالاترین سود را عاید خویش کنند.

چنانکه گفتیم آنچه در همه این فعالیت‌های بانکی که جامع مشترک بانک‌های دولتی و خصوصی است مغفول می‌ماند منافع ملی است. متأسفانه بانک‌های دولتی همچون بانک‌های خصوصی در قبال تورم و رکود اقتصادی و بیکاری که حاصل عملیات بانکی ربوی و اقدامات سفته‌بازی و دلالی آنهاست کوچکترین احساس مسئولیتی نداشته و ندارند و نخواهند داشت.

اکنون معلوم شد که بانک‌های خصوصی و بانک‌های دولتی با ساختار و انگیزه و هدفی مشابه بانک‌های خصوصی هر دو از عوامل اصلی در ایجاد و استمرار بحران اقتصادی در کشورند. بی‌دلیل نیست که در دولت‌های گذشته دلباختگان به اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال و شیفتگان به دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که دو ابزار سرکوب استکبار جهانی برای کشورهای سلطه‌پذیرند به سبک‌ها و شیوه‌های فریبکارانه کوشیدند تا حد امکان بانک‌های دولتی را خصوصی کنند تا به فرآیند چپاولگری بانک‌ها شتاب بدهند. اینجانب بر این عقیده‌ام که چنین طرح شومی که از دولت‌سازی شروع شد و تا به امروز ادامه دارد قوی‌ترین ضربات را بر نظام اقتصادی کشور وارد کرده است. متأسفانه مسئولان ارشد نظام به خطری چنین عظیم کمترین توجهی نداشته و ندارند.

## ۵- چه باید کرد؟

چون هر بانکی اعم از دولتی یا خصوصی ابدن‌بال سودآوری از عملیات بانکی و انجام معاملات سفته‌بازی برای تکاثر است پس نمی‌تواند بدون ربا کار کند. اگر این‌گونه بانک‌های ربوی موفق باشند آنگاه با ایجاد ثروت‌های کلان ربوی و تحکیم معاملات ربوی و افزایش نقدینگی و تورم قطعاً برای اقتصاد ملی مصیبتی بیش نخواهند بود چنانکه امروزه در کشور عزیزمان شاهد آن هستیم. اگر این بانک‌های ربوی ورشکسته شوند آنگاه بار سنگین بدهی که بر اقتصاد ملی تحمیل می‌شود مصیبت دیگری خواهد بود چنانکه از دیدگاه بنده وقوع این پدیده شوم در آینده نه‌چندان دور‌گریز ناپذیر است. راهکار اجتناب از چنین بحران‌های جدی را فقط و فقط در دولتی کردن همه بانک‌ها و ادغام آنها در «بانک ملی اسلامی» می‌دانم.

نکته مهم این است که مدیریت بانک ملی اسلامی باید در دست کسانی باشد که به‌جز تأمین منافع ملی هدف دیگری نداشته باشند و این اندیشه را کاملاً کنار گذاشته باشند که بانک در جمهوری اسلامی ایران همانند بنگاهی است

که همچون سایر بنگاه‌های مالی و اقتصادی ضرورتاً در پی حداکثر کردن سود است. اگر بانک‌های دولتی و خصوصی جملگی در یک بانک با شرایطی که عرض کردم ادغام شود آنگاه می‌توان انتظار داشت نتایجی به شرح ذیل حاصل شود.

اولاً- زمینه حذف کامل ربا از سیستم مالی و بانکی کشور فراهم میشود زیرا به جای پرداخت ربا به سپرده‌گذاران می‌توان مبلغی در حد هزینه نگهداری و انجام خدمات بانکی از سپرده‌گذاران دریافت کرد.

ثانیاً- از دریافت کنندگان وام بانکی می‌توان مبلغی در سطح هزینه‌های نظارت بر اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری و اطمینان خاطر از پیشرفت کار و جز اینها از سرمایه‌گذاران دریافت کرد.

ثالثاً- چون هدف بانک ملی اسلامی سودآوری نیست پس مسیر اعطای وام به سرمایه‌گذاران را می‌توان دقیقاً رصد کرد و پس انداز توده‌های مردم را به سمتی سوق داد که متضمن منافع ملی باشد.

رابعاً- در چنین چارچوبی مسأله خلق نقدینگی را می‌توان به شکل اساسی حل کرد.

در چنین صورتی می‌توان تورم را به نحو صحیح مدیریت کرد و نظام پولی کشور را در خدمت رشد و پیشرفت کشور قرار داد. بدیهی است هرگاه بخواهیم چارچوب‌ها را تغییر دهیم مسائل کوچک و بزرگی مطرح خواهد شد. به خاطر وجود چنین مسائلی نباید راهکار اصلی را فراموش کرد. کشیدن یک دندان پوسیده چه بسا درد و خونریزی دارد اما نگهداری آن با تجویز مسکن‌های ضعیف و قوی سرانجام عفونت‌های بسیار جدی به دنبال خواهد داشت که می‌تواند حیات بیمار را تهدید کند.

## ۶- چند سؤال و پاسخ

**سؤال ۱-** اگر بانک‌های خصوصی بحران‌زا بوده و از عوامل فساد مالی و پولی در اقتصاد ملی محسوب می‌شوند پس چرا در همه کشورهای جهان فعالند و تحت حمایت دولت‌ها نیز قرار دارند؟

**پاسخ-** بعد از فروپاشی شوروی و برجیده شدن بساط کمونیسم همه کشورهای صنعتی پیشرفته جهان در جبهه سرمایه‌داری قرار دارند. نظام سرمایه‌داری بر مبنای حاکمیت مطلق سرمایه بر مقدرات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه استوار است و جز تکاثر ثروت برای بهره‌مندی از مطامع دنیوی و لذات مادی هدف دیگری ندارد و در راستای تحقق این هدف می‌کوشد تا آنجا که امکان‌پذیر باشد کشورهای دیگر را تحت سلطه قرار دهد. بدیهی است بانک‌های خصوصی در کشورهای سرمایه‌داری نتیجه طبیعی عملکرد این نظام است و از ارکان آن محسوب می‌شود. هیچ کشوری با نظام سرمایه‌داری نمی‌توان نام برد که بانک خصوصی نداشته باشد.

کشورهای سلطه‌جو از اوائل قرن بیستم تا کنون با تمام توان کوشیده‌اند از راهبرد نفوذ در طرز فکر و سبک زندگی و در یک کلمه جهان‌بینی استفاده کنند و کشورهای سلطه‌پذیر را تحت پوشش انواع تبلیغات گسترده قرار دهند

تا آنان را به این باور برسانند که تمدن سرمایه‌داری که به تمدن غربی نیز شناخته می‌شود در همه ابعاد نه تنها بهترین است بلکه لازمه رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی تقلید از مظاهر آن تمدن است. کشورهای سلطه‌پذیر که اصطلاحاً به کشورهای در حال توسعه و یا کمتر توسعه یافته معروف‌اند به دلایل مختلف که خارج از چارچوب بحث ماست متأسفانه به آن باور رسیده‌اند که تقلید از الگوهای تمدن غربی تنها راه رسیدن به «قافله تمدن» است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که از میانه قرن بیستم تا به امروز برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشورهای سلطه‌پذیر دقیقاً ملهم از آموزه‌ها و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های نظام استکبار جهانی است. از این رو جای تعجب نیست که بانکداری خصوصی در قرن بیستم به سرعت در این کشورها رشد کرد. ویژگی کشورهای سلطه‌پذیر این است مظاهر و جلوه‌های تمدن غرب را بدون سؤال و شک و تردید می‌پذیرند و آن را به مرحله اجرا می‌گذارند.

پیشرفت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیازمند کارشناسان و صاحب‌نظران و مدیرانی است که از استقلال فکری برخوردار باشند نه آنکه دلباخته تعالیم و نظریات دیگران باشند. حدود دو سال قبل در نشستی شرکت کردم. یکی از سخنرانان که دانشگاهی بود نکته‌ای را بدین مضمون مطرح کرد که بعد از جنگ تحمیلی هیئتی از سوی صندوق بین‌المللی پول برای نهایی کردن برنامه‌های تعدیل اقتصادی و آزاد سازی اقتصادی و اصلاحات ساختاری به بانک مرکزی آمدند و از جمله توصیه‌های آنان این بود که بانک‌های خصوصی را در بازار پول و مؤسسات مالی خصوصی را در بازار سرمایه باید به سرعت راه‌اندازی کرد. دولتمردان با شور و اشتیاق برای اجرای این توصیه‌ها بسیج شدند. سخنران روی به من کرد و گفت فقط ایشان بودند که به سختی مقاومت می‌کردند. گویی ما می‌دیدیم و ایشان پیچش مو. خوشبختانه آن سخنران هم اکنون نماینده مجلس شورای اسلامی است.

اینجانب در همان زمان به مناسبتی با رئیس وقت بانک مرکزی ملاقاتی داشتم. ایشان می‌گفتند بودجه‌ای را برای اجرایی کردن توصیه‌های صندوق اختصاص داده‌اند. به ایشان پیشنهاد کردم نیمی از آن بودجه را به نقد دیدگاه کارشناسان صندوق به ویژه در امور خصوصی سازی و تأسیس بانک‌ها و شرکت‌های بیمه و مؤسسات مالی خصوصی و جز اینها اختصاص دهید. پیشنهاد بنده را ایشان نپذیرفتند زیرا احتمالاً معتقد بودند توصیه‌های اقتصادی صاحب‌نظران غربی علمی است و به جای نقد و بررسی بهتر است آنها را اجرا کنیم. بعد از گذشت حدود سه دهه از آغاز دولت سازندگی هنوز هم با همین پدیده تقلید کورکورانه مواجه هستیم. سؤال می‌کنم چند کار پژوهشی سراغ دارید که پژوهشگران مستقل در باره مزایا و معایب اصل بانکداری خصوصی در ایران انجام داده‌اند؟ بنده که ندیده‌ام.

**سؤال ۲-** فرض کنید دیدگاه شما را در باره انحلال بانک‌های خصوصی و ادغام آنها با بانک‌های دولتی و سپس ادغام همه بانک‌ها در یک بانک تحت عنوان «بانک ملی اسلامی» پذیرفتیم. آیا اساساً می‌توان بانک‌های خصوصی را که بعضاً به لحاظ مالی و سیاسی بسیار قدرتمندند منحل و در بانک‌های دولتی ادغام کرد؟

**پاسخ-** اینجا جمهوری اسلامی ایران است که رهبری انقلابی و فرزانه دارد و از نعمت رئیس جمهوری صدیق و مردمی برخوردار است. محمد مصدق با حمایت جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی توانست انگلیسی‌ها را از صنعت عظیم نفت کشور اخراج کند و به چندین سال چپاول آنان از ثروت ملی پایان دهد. انحلال و ادغام بانک‌های خصوصی در مقایسه با خلع ید از شرکت‌های نفتی انگلیسی امر بسیار ساده و پیش‌پا افتاده‌ای است. حضرت امام قُدسِ سرُّه با قیام الهی خویش حکومت دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را واژگون کرد و شورای انقلاب در اوائل سال ۱۳۵۸ همه بانک‌های خصوصی را منحل و در دو بانک دولتی ادغام کرد. بنابراین اگر واقعیات پنهان و ابعاد منفی و بحران‌زای بانک‌های خصوصی بر مقامات کشور و نمایندگان مجلس روشن شود آنگاه مدیران انقلابی با عزمی راسخ می‌توانند نظام بانکی کشور را به صورت اساسی اصلاح کنند.

**سؤال ۳-** برای اصلاح بنیادین نظام بانکی راهکار عملی چیست؟

**پاسخ-** در خلال پاسخ به دو سؤال قبل تا حدی به این سؤال نیز پرداخته شد. نخست باید صاحب‌نظران در دانشگاه‌ها و دستگاه‌های دولتی نسبت به معایب و محاسن بانکداری خصوصی بحث و گفتگو کنند تا دیدگاه هیئت کارشناسی کشور در باب بانکداری خصوصی از جمود فعلی خارج شده و موسع شود و افق‌های جدیدی را ببیند. در مرحله دوم باید ذهنیت و طرز فکر نمایندگان مجلس را نسبت به زوایای تاریک بانکداری خصوصی روشن کرد. به موازات اجرای هر دو مرحله ضروری است که برنامه‌های بحث و گفتگو و مناظره منتقدان و مدافعان بانکداری خصوصی در صدا و سیما برگزار شود تا جامعه بتواند آگاهی بیشتری در جهات مثبت و منفی بانکداری خصوصی بدست آورد. به نظر می‌رسد آگاه‌سازی جامعه از حقایق بانکداری خصوصی در کشور ما بسیار سخت باشد.

فرضیه‌ای مطرح است که برخی مسئولان ارشد صدا و سیما می‌کوشند تا حد امکان از مطرح شدن مباحث جدی و پایه‌ای در باره بانکداری خصوصی جلوگیری کنند. امیدوارم این فرضیه قابل قبول نباشد اما این حقیقت که تاکنون برنامه‌ای در نقد عملکرد بانک‌های خصوصی و یا انحلال و ادغام آنها تهیه نشده و یا از صدا و سیما پخش نشده است حکایت از این می‌کند که نمی‌توان فرضیه پیش‌گفته را رد کرد.

## **۷- نکات پایانی**

۱- از دولت جناب آقای رئیسی که امید ملت و انقلاب اسلامی است انتظار می‌رود راهکارهای حل مسائل پولی و مالی کشور را در تغییر چارچوب‌ها ببیند نه آنکه در چارچوب بانکداری ربوی بکوشند مشکلات پایه پولی و نقدینگی و هدایت و مدیریت اعتبارات و جز اینها را حل و فصل کنند. اگر بخواهیم مسائل را در چارچوب بانکداری ربوی حل کنیم آنگاه تکاثر ثروت‌های ربوی برای ثروتمندان و فقر و تنگدستی بیشتر برای محرومان را رقم زده‌ایم.



۲- فرآیند تکاثر ثروت‌های ربوی بدون کمترین توجه به آثار شوم آن در افزایش رنج و محرومیت مستضعفان از دولت سازندگی آغاز شد و در دولت اصلاحات شتاب گرفت و در دولت تدبیر و امید به سطح فاجعه‌آمیزی رسید. این فرآیند و پیامدهای خسارت‌بار آن متأسفانه در دولت آقای رئیسی عزیزمان تاکنون مغفول مانده است.

۳- به نظر می‌رسد اکثر مشاوران اقتصادی ایشان بر این باورند که برای مدیریت تورم و ایجاد ثبات اقتصادی باید به دنبال الگوبرداری از سیاست‌های پولی و بانکی غربی‌ها بود. متأسفانه این دسته از مشاوران یا از این حقیقت غافلند که دستگاه نظریه‌پردازی و سیاستگذاری‌های غربی جملگی بر مبنای ربا استوار است و یا آنکه چنان دل‌باخته آموزه‌های نظام سرمایه‌داری‌اند که قلباً ربا را پذیرفته و آن را یکی از محورهای اصلی و غیرقابل انکار در نظریه‌پردازی‌ها و سیاستگذاری‌های اقتصاد می‌دانند.

۴- به نظر می‌رسد برخی مشاوران و کارشناسانی که در بند ۳ به آنان اشاره شد هم‌اکنون در سطوح ارشد تصمیم‌گیری در دستگاه‌های اجرایی به ویژه در حوزه اقتصاد مشغول کارند. علت این امر را باید در حسن نیت و رویکرد باز و فراگیر رئیس‌جمهور عزیزمان جستجو کرد که بارها تأکید داشته‌اند از همه کارشناسان و صاحب‌نظران جدای از گرایش‌های سیاسی و جناحی آنان باید در حل و فصل مسائل اقتصادی کشور بهره‌مند شد. خاطر مبارک ایشان را به این نکته جلب می‌کنم که اقتصاد و طراحی سیاستگذاری‌های اقتصادی همچون علوم ریاضی و فیزیک و شیمی و مهندسی و پزشکی نیست. نظریه‌پردازی‌ها و سیاستگذاری‌های اقتصادی بر مبنای ارزشی بنا شده است. چگونه از اقتصاد خوانده‌ای که معتقد به جدایی دین از سیاست است می‌توان انتظار داشت که برای حذف ربا از شبکه بانکی و خارج کردن بانک‌ها از چتر بنگاه‌های منفعت‌طلب اقتصادی بکوشد و برای پیاده کردن احکام حرمت ربا مجاهده کند تا شبکه بانکی را در خدمت رشد محرومان و مستضعفان و در مقابله با ثروت‌اندوزی رباخواران قرار دهد؟

۵- وزیر علوم در دولت آقای رئیسی در سخنانش در جمع برگزیدگان رشته ریاضی خطاب به جامعه دانشجویان چنین می‌گوید: «از خداوند متعال بخواهید که علمی به شما بدهد که از آن علم بتوانید ثروتمند شوید و در نهایت نیز کشورمان را آباد کنید». آیا از فردی با چنین اندیشه و طرز فکری می‌توان انتظار داشت جریان فکری دانشگاه و دانشگاهیان را بر مبنای ارزش‌های اسلامی و در مسیر گام دوم انقلاب اسلامی هدایت کند؟ پاسخ منفی است. به ترتیبی مشابه سؤال می‌کنم آیا از اقتصاد خوانده‌هایی که دل‌باخته اقتصاد غرب‌اند و نه تنها اقتصاد اسلامی را قبول ندارند بلکه برای حرمت ربا نیز جایگاه تئوریک و علمی قائل نیستند چگونه می‌توان انتظار داشت نظام پولی و مالی کشور را از مبنای تکاثر ثروت‌های ربوی به سمت مبنای عدالت اسلامی هدایت کنند؟ پاسخ به این سؤال نیز قطعاً منفی است.

۶- به دلایل ذیل به آینده بسیار امیدواریم.

**الف-** خداوند متعال به برکت خون پاک شهیدان و شفاعت معصومین علیهم صلوات الله انقلاب اسلامی را از رحمت واسعه و امدادهای غیبی خویش محروم نفرموده و نخواهد کرد.

ب- خداوند سبحان نعمت داشتن رهبری فرزانه و انقلابی و رئیس جمهوری صدیق و مؤمن به ارزش‌های انقلابی را به ملت عزیز ایران مرحمت فرموده است.

ج- به فضل الهی ملت ایران بیدار است و از دولت‌های سازندگی و اصلاحات و بهار و تدبیر درس‌ها آموخته و در شرایط مقتضی آنها را بکار خواهد بست.